بسمه تعالی

۳۰/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع مرکب

**خبر واحد**

**مسالک دراجماع مرکب**

بحث در مورد اجماع مرکب بود و در مورد اجماع مرکب عرض کردیم که یک سری مبانی غیر مرضی مثل مسلک حجیت اجماع از باب دخول یا از باب قاعده لطف اجماع مرکب هم معتبر هست ولی عمده بحث در مورد اجماع مرکب براساس دو مسلک حدس و تقریر هست که مسلک حدس مسلکی هست که نوعاً متاخرین به این مسلک قائل هستند و مسلک تقریر مسلکی بود که حاج آقا قائل بودند و ما هم می‌گفتیم که فقط این مسلک صحیح هست. بنابر مسلک حدس عرض شد که یک موقعی مجمعین که هر کدام یک قولی را انتخاب کردند مثلاً بر دو قول متفق هستند بعضی از آنها بر قول اول و بعضی بر قول دوم متفق هستند هر یک از قائلین به قول اول و دوم قول سوم را به تبع اختیار قول خودشان نفی می‌کنند و گاهی اوقات مستقلاً نفی می‌کنند یک موقعی گوینه قول اول چون قول خود را انتخاب می‌کندقول سوم را قبول ندارد به همان مناطی که قول دوم را قبول ندارد قول سوم را قبول ندارد همچنین گوینده قول دوم به همان مناطی که قول اول را قبول ندارد قول سوم را قبول ندارد به طوری که اگر به گوینده قول اول بگویند قول تو صحیح نیست این هست که می‌گوید شاید قول دوم و شاید هم قول سوم را انتخاب کنم، به گوینده قول دوم اگر بگوییم قول تو صحیح نمی‌شود می‌گوید شاید قول اول را انتخاب کنم و شاید قول سوم را انتخاب کنم این یک جور هست و یک جور دیگر این هست که مستقل از قول خود قول سوم را نفی می‌کندبه طوری که هر یک از این قائلین اگر قول خود را از آنها بگیریم قول دیگر را انتخاب می‌کنند مثلاً اجماع دارند بر اینکه عده‌ای می‌گویند غسل جمعه واجب هست و عده‌ای می‌گویند مستحب هست اگر به آن کسی که قائل به ایجاب باشد بگوییم نه غسل جمعه واجب نیست می‌گوید پس مستحب هست و اگر به کسی

که قائل به استحباب هست بگوییم غسل جمعه مستحب نیست می‌گوید پس واجب هست در اصل مشروعیت این تردیدی نیست منهای پذیرش قول خودشان اصل مشروعیت برای آنها مسلم هست اگر به این شکل باشد نفی قول ثالث مستقل از قبول قول اول و دوم باشد این یک اجماع بسیطی هست که همان بحث حدس در مورد آن پیش می‌آید هم چنانکه اجماع بسیط حدس قول معصوم را بدنبال دارد این هم همان هست یعنی بر فرض اینکه ما مسلک حدس را در اجماع بسیط بپذیریم در اجماع مرکب هم باید پذیرفت و نکته جدیدی ندارد اما اگر گفتیم که مستقل نیست به تبع پذیرش خود این قول هست اینجا حکم چگونه هست؟ اینجا عرض کردیم مرحوم آقای صدر بنابر تقریر آقای حائری و آقای هاشمی که هر دو یک مطلب مشترک دارند آن مطلب مشترک این هست که در واقع به دلیل اینکه این دو قول با همدیگر مخالف هستند آن حدس که بر پایه حساب احتمالات هست آن مواد اولیه‌اش از جهت کمی کم می‌شود مثلاً 50 نفر از علما گفته‌اند نماز جمعه واجب هست و 50 نفر از علمای دیگر گفته‌اند نماز جمعه حرام هست بحث این هست که آیا ما می‌توانیم از این دو قول در بیاوریم که حکم نماز جمعه الزامی هست تخییری نیست یعنی وجوب تخییری را بخواهیم نفی کنیم چون یک عده قائل به وجوب شدند و یک عده قائل به حرمت شدند هر دو حکم به حکم الزامی قائل هستند اینها به تبع قول خود الزامی بودن را قائل هستند به طوری که به کسی که قائل به واجب هست بگوییم نه واجب تعیینی نیست می‌گوید شاید آنجا مخیر باشد شاید هم حرام باشد. اینجا ایشان می‌گویند اینکه حم نماز جمعه الزامی هست این را ما نمی‌توانیم استفاده کنیم چون فرض این هست که اگر مثلاً کل علما 100 نفر باشند قول 100 نفر برای ما حدس قول معصوم را بدنبال دارد ولی قول 50 نفر این حدس را بدنبال نمی‌آورد چون نصف شده بنابراین ما فقط 50 قول اینجا در دست داریم آقای هاشمی یک اضافه دارد و می‌گوید اینجا یک مشکل جدیدی وجود دارد به دلیل اینکه این 50 نفری که هست گفته‌اند نماز جمعه واجب هست 50 نفر گفته‌اند نماز جمعه حرام هست تعارض این قولها باعث می‌شود نسبت به قدر مشترک و نفی ثالث حساب احتمالات را پایین بیاورد این تعارض دو قول

باعث تضعیف احتمال می‌شود. ما اینجا در واقع بحث حساب احتمالات را مطرح کردیم نتیجه بحث حساب احتمالات را آنجا عرض می‌کنم نتیجه حساب احتمالات این می‌شود که هم کلام مشترکی که در تقریرات آقای حائری و آقای هاشمی هست دقیق نیست و هم کلام مختصی که در تقریر آقای هاشمی هست دقیق نیست و حساب احتمالات به آن شکلی که در این کلمات هست نیست ما عرض کردیم اگر احتمال صدق 50 نفر از علما 90 درصد باشد و احتمال صدق 50 نفر دیگر از علما هم 90 درصد باشد اینجا اگر این دو قول با همدیگر تنافی نداشته باشند احتمال صدق 100 نفر 99 درصد می‌شود اگر اینها با همدیگر تنافی و تعارض داشته باشند احتمال صدق واحد لا به عین از 90 درصد بیشتر می‌شود آقای هاشمی می‌گوید به دلیل اینکه اینها با همدیگر تعارض دارند حتی آن 50 نفر هم که صلاحیت حالت ذاتی آنها 90 درصد احتمال ایجاد می‌کردند آن را ایجاد نمی‌کنند چیزی حدود 95 درصد با توجه به حساب احتمالات احتمال صدق احدهما لا به عین در می‌آید یعنی با فرض کاذب بودن یکی از دو خبر احتمال انکه لااقل یکی از آنها صادق باشد از احتمال صدق تک تک اینها بالاتر هست و این همان نکته‌ای هست که حاج آقا روی بحث خبرین متعارضین به این تکیه‌می‌کنند و نفی ثالث را به احدهما لا به عین قائل هستند و می‌فرمایند همان نکته عقلایی که در حجیت خبر واحد هست در مورد یکی معین هست و یک لا به عین هم همین نکته را دارد و به دلیل اینکه عقلاً در مورد خبر واحد نکته موضوعی دخالت ندارد بحث، بحث کاشفیت و این گونه بحثها هست ایشان می‌گویند نفی ثالث را با واحد لا به عین می‌شود انجام داد ولی مثلاً در شهادت لا به عین، قول مجتهد لا به عین و امثال اینها ایشان می‌گویند آنها را نفی ثالث نمی‌شود کرد چون شهادت و تقلید جنبه موضوعیت دارد و در جنبه موضوعیت تعین مجتهد و تعین شاهد می‌تواند دخالت داشته باشد ما دلیل نداریم که قول مجتهد لا به عین حجیت تعبدیه داشته باشد چون به مناط کاشفیت نیست، این جهات غیر کاشفیت مثل صحت مذهب، عدالت و... در کاشفیت دخالت ندارند این معنایش این هست که شارع مقدس یک جهات دیگری غیر از کاشفیت را هم لحاظ کرده

پس بین شاهد لا به عین و مجتهد لا به عین و راوی لابه عین فرق هست قول راوی لا به عین حجت هست ولی قول مجتهد و شاهد لا به عین حجت نیست. ما عرض می‌کردیم که بحثهایی که در مورد راوی لا به عین هست سر این هست که چون راوی معین آن حجت هست ما می‌خواهیم از حجیت قول راوی معین حجیت قول راوی لا معین را بالملازمه و بالاولویه استفاده کنیم آن بحثها این بود که آیا اولویت عرفی یا مساوات عرفیه بین قول راوی معین یا قول راوی لا به عین وجود دارد یا وجود ندارد؟ ولی در بحث اجماع مرکب از آن سنخ نیست چون فرض این هست که 50 نفر علما اگر معین باشند و قولی را بگویند قول آنها حجت نیست فقط باید این 50 نفر یقین‌آور یا اطمینان‌بخش باشد فرض هم این هست که قول اینها اطمینان‌بخش نیست بنابراین باید قول آن 50 نفر غیر معین اطمینان‌بخش باشد و این احیاناً ممکن هست حاصل شود با وجود اینکه قول 50 نفر معین اطمینان‌بخش نیست ممکن هست 50 نفر غیر معین اطمینان‌بخش باشد مثلاً ما اگر 95 درصد را بگوییم اطمینانی هست 90 درصد اطمینانی نیست بنابراین ممکن هست 90 درصد حجت نباشد ولی 95 درصد حجت باشد این دیگر بستگی دارد که چقدر آن حدس اولیه ما قوی هست اگر حدس اولیه 80 درصد باشد رابطه این گونه نمی‌شود مقدار که خیلی زیادتر می‌شود کمتر می‌شود و اگر 80 درصد باشد 80 درصد عبارت از چهار پنجم هست اگر احتمال صدق اولیه هر دسته از علما 80 درصد باشد احتمال صدق هر دو با هم بیست و چهار بیست و پنجم هست که 96 درصد می‌شود احتمال کذب هر کدام از آنها هم یک پنجم می‌شود احتمال اینکه هر دو کاذب باشند یک بیست و پنجم می‌شود یعنی 4 درصد هست احتمال صدق احدهما لا به عین 96 درصد می‌شود. ولی در فرض اینکه ما علم به کذب نداشته باشیم به احدهما غیر مشخص علم نداشته باشیم ولی اگر علم به کذب نداشته باشیم یک نهم می‌شود که یک دهم در نظر می‌گیریم که 90 درصد می‌شود 90 درصد خیلی وقتها برای انسان اطمینان‌بخش نیست تقریباً از آن 80 درصد 100 درصد که در نظر می‌گیریم بینابین آن هست و طبیعتاً ممکن هست ما بگوییم این مقدار اطمینان‌بخش نیست اگر 70 درصد باشد

85 درصد می‌شود ولی اگر علم به کذب نداشته باشیم احتمال آن خیلی بالاتر هست و ممکن هست اطمینان‌بخش باشد این اجمالی از نحوه محاسبات بود من فقط اینجا یک نکته‌ای عرض می‌کنم اینکه فرض کنید ما 95 درصد را اطمینان می‌دانیم احتمال صدق واحدهما لا به عین 95 درصد باشد فایده‌این چیست، چه اثری دارد که ما به 95 درصد متوجه بشویم که یا گروه اول درست گفته‌اند و یا گروه دوم درست گفته‌اند حالا قول سوم را به 95 درصد بگوییم می‌شود نفی کرد؟ پاسخ مطلب این هست دو فایده اینجا دارد یکی اینکه اطمینان اجمالی به صدق احدهما حاصل می‌شود و این اثر علم اجمالی را دارد و شبیه آن هست آن خاصیت آن را دارد فرض کنید اگر ما علم اجمالی داریم که دو تا شیء مثلاً یا نماز جمعه واجب هست و یا شرب توتون حرام هست به جهت همین حساب احتمالات که کردیم به نحو اجمالی اطمینان اجمالی داریم که یکی از این دو تا درست هست یا وجوب صلاة جمعه یا حرمت شرب توتون باید احتیاط کرد و هر دو را باید انجام داد نماز جمعه را انجام داد و شرب توتون را ترک کرد این نتیجه اطمینان اجمالی به این احدهما هست. خاصیت دوم اینکه اگر دلیل تعبدی داشته باشیم برای اینکه یکی از این دو قول نادرست هست فرض کنید نماز جمعه که مثال زدم یک عده از علما این را واجب و یک عده حرام بدانند ما مثلاً با توجه به بعضی از روایات وجوب تعیینی نماز جمعه را نفی کردیم آیا این دلیل بر این می‌شود که بگوییم نماز جمعه حرام هست یا دلیل بر این نمی‌شود؟ پاسخ مطلب این هست که آن دلیلی که گفته نماز جمعه واجب نیست گاهی اوقات خود آن دلیل حساب احتمالات ما را به هم می‌زند گاهی اوقات ما احتمال زیاد به صدق آن داریم اگر این احتمال را داشته باشیم آن حساب احتمالات که ما گفتیم مجموعاً 95 درصد هست و می‌گفتیم احدهما لا به عین صحیح هست حساب آن به هم می‌خورد گاهی اوقات حجیت یک دلیلی که بر نفی یک قول هست خود آن دلیلی که بر نفی یک قول هست یا ظنی نسبت به صدق آن داریم که آن ظن باعث می‌شود که آن محاسبات تغییر کند اگر یقین تکوینی داشته باشیم که مثلاً نماز جمعه واجب تعیینی نیست طبیعتاً آن محاسبه‌ای که به نحو علم اجمالی می‌کردیم

نیست اگر یقین تفصیلی داشته باشیم که نماز جمعه واجب هست نسبت به حرمت نماز جمعه همان 90 درصد هست دیگر آن 90 درصد به آن 95 درصد ارتقا پیدا نمی‌کنداگر ارتقا پیدا کند در نتیجه ما هم بگوییم که 95 درصد اطمینان اجمالی هست اگر یقین به صدق آن دلیل نداشته باشیم ظن داشته باشیم همین ظن باعث می‌شود که این 90 درصد هر چند یک ذره بالاتر برود ولی دیگر به 95 درصد نرسد.

پرسش: ما یقین هم داشته باشیم بالاخره ما آن 90 درصد را در صورتی که متعارض در مقابل آن بود می‌گفتیم حالا دیگر متعارض نیست پس این 90 درصد بالا می‌رود؟ بالا نمی‌رود هر کدام ذاتاً 90 درصد احتمال صدق داشت این وقتی دلیل یقینی حاصل کردیم که این یک مورد حتماً کاذب و نادرست هست دیگر این یک مورد از محاسبات ما خارج می‌شود حساب احتمالات اول خود را باید 90 درصد حساب نکنیم منهای این دلیل چقدر بود هر یک از اجماعات نصف اجماع قول 50 نفر ذاتاً 90 درصد احتمال صدق دارند و آن یکی هم 90 درصد احتمال صدق دارد یک موقعی هست که یک دلیل خارجی می‌آید این دلیل خارجی حساب این را خراب می‌کندبه این چکار دارد این در صورتی هست که می‌گوییم کسانی که قائل به وجوب نماز جمعه هستند اگر دلیل خارجی نبود قول آنها 90 درصد صدق داشته چون دلیل خارجی داریم ولو ذاتاً 90 درصد هست ولی اینجا می‌دانیم دروغ هست آن یکی 90 درصدی که حرام هست دلیل خارجی نسبت به آن نداریم وقتی نداریم همان 90 درصد می‌ماند 95 درصد نمی‌شود و کمتر هم نمی‌شود این کالعدم می‌شود. پرسش: ولی در حساب احتمالات اول که می‌خواستیم دو چیز را با هم بسنجیم که احتمال صدق نفی ثالث را بالا ببریم در حساب احتمال اول باید تعارض را در نظر بگیریم تا کاشفیت را بگوییم اگر این متعارض بیاید کاشفیت پایین می‌آید وقتی تعارض می‌شود احدهما معین احتمال صدق معین پایین می‌آید چطور می‌گفتیم اگر اولی لا به عین کاذب باشد احتمال صدق دومی 95 درصد هست اگر این تعبد باشد چگونه هست؟ گفتیم با وجود

تعارض بالا می‌رود چون صدق آن را ذاتاً در نظر گرفته بودیم صدق ذاتی آنکه پایین نمی‌آید صدق در مقام تعارض فایده ندارد اینجا اولی معین شد یعنی ما می‌دانیم این کاذب هست پس به این ربطی ندارد همان 90 درصدی که هست می‌ماند الان می‌خواهم تعبد را عرض کنم اگر تعبدی باشد این تعبدی بون گاهی اوقات یقین هست و انسان یقین دارد یقین داشته باشد آن احتمالات هیچ هست اگر یقینی نباشد ظنی باشد این ظن در احتمال او دخالت پیدا می‌کند یعنی در اینکه احدهما لا به عین را در احدهما لا به عینی که ما می‌گفتیم از 90 درصد به 95 درصد ارتقا پیدا می‌کندچه بسا به 95 درصد نرسد چون می‌دانیم و احتمال زیاد می‌دهیم که یکی از اینها کاذب هست و یک معین وقتی هست این حساب احتمالات به هم می‌ریزد باید یک حساب احتمالات دیگری اینجا بیاوریم بالای 90 هست ولی بین 90 و 95 می‌شود هر چه احتمال کذب آن دلیل خارجی که ما اینجا داریم بالاتر برود آن چیز پایین‌ترمی‌آید یک جور دیگر این هست که اصلاً ما نسبت به دلیل احتمال 50 به 50 داریم این تاثیر آن چنانی نسبت به احدهما لا به عین دیگر ندارد.

پرسش: معنای 50 به 50 این هست که مثل همان حالت عادی خبر هست هر چه احتمال صدق بالاتر برود که احتمال کذب این را قوی‌تر بکند در نتیجه احتمال صدق طرف مقابل بالاتر می رود ما می‌گفتیم اگر این کاذب باشد احتمال صدق آن بالاتر هست یعنی اگر این اولیه 100 درصد کاذب باشد احتمال صدق دومی 95 درصد هست لامعین را می‌گوییم؟ پاسخ: نه معین کاری ندارد به احدهما لا به عین را پایین تر می آورد این گونه نیست دومی لا به عین هر مقداری که آن کاذب تعین پیدا کند احتمال دومی لا به عین از معین بالاتر نمی‌رود از 90 درصد بالا می‌رود ولی از 95 درصد پایین‌تر هست اگر اولی 100 درصد کاذب باشد این گونه نیست که دومی لا معین 95 درصد باشد احدهما لا به عین آن به درد نمی‌خورد یعنی در واقع یک احدهما لا به عین 100 درصد هست و یک طرف آن 90 درصد هست نکته این هست که 10 درصد اینجا احتمال

کذب وجود دارد این 10 درصد در جایی که مشخص هست این کاذب هست کل این 10 درصد مال کاذب می‌شود کاذب بودن این یکی در همان 90 درصد خود باقی می‌ماند. ما اینجا 10 درصد احتمال داریم عرض کردیم این 10 درصد نسبت به احدهما لا به عین نصف می‌شود و 95 درصد می‌شود حالا اگر به این شکل نبود یعنی در واقع ما یقین داشتیم که این یکی کاذب هست این لا به عین از بین می‌رود روی همان 90 درصد خود باقی می‌ماند اینجا غیر معین نداریم غیر معینی که معلوم نباشد چیست نداریم غیر معین این یکی دو مصداق دارد یک مصداق این هست که 100 درصد کاذب هست و یک مصداق هم این هست که 90 درصد صادق هست بحث این هست که اگر این به جای اینکه 100 درصد کاذب هست 70 درصد احتمال کذب این برود چون به خاطر اینکه آن خبر مظنون الصدق بوده و گفته بود که اینها 70 درصد هستند این 70 درصد باعث می‌شود که تاثیری که در احدهما لا به عین می گذارد چون یک مقداری احتمال می‌دهیم چون هنوز 30 درصد ممکن هست مخالف با واقع باشد به اندازه 30 درصد اثرگذار هست و آن 90 درصد را کمی بالا ببر 92 درصد اینها می‌شود احتمال صدق از 90 درصد بالا می‌رود ولی به 95 درصد نمی‌رسد وقتی ما 100 درصد کذب را تصویب کردیم90 درصد می‌شود می‌خواهم بگویم آن دلیل خارجی که حجیت دارد احتمال صدق و کذب آن دلیل اگر یقیناً صادق باشد معنا این می‌شود که این دسته اول کاذب هستند و این کنار می‌رود و 90 درصد خود باقی می‌ماند اگر نه دلیل قطعی بر صدق آن نداشته باشیم 70 درصد احتمال صدق داشته باشد به اندازه 30 درصد هنوز چون احتمال کذب دارد اثرگذار هست. اینها مقداری محاسبات دقیق دارد که اینها بماند که چگونه این محاسبات را انجام بدهیم.

پرسش: آن وقتی که خودش 10 درصد احتمال کذب داشت و 10 دصد احتمال کذب آن تا آنجایی که می‌دانستیم کاذب هست نهایتاً 5 درصد شد که عقب افتاد الان یک دلیل ظنی آمده و احتمال کذب این را 70 درصد معین می‌کند این 10

درصد کذب خودش این وسط چه می‌شود؟ پاسخ: آن 10 درصد به 70 درصد تبدیل شد چون تبدیل شده می‌خواهم بگویم اثرگذار هست ولی به اندازه 95 درصد نیست اینجا چون 10 درصد 70 درصد شده به اندازه بالا نمی‌برد یک مقداری کمتر بالا می‌برد.

بحث من این هست یک موقعی این دلیل خارجی که وسط آمده آن اطمینان اجمالی ما را از بین می‌برد مثلاً قطعی الصدور هست که آن به جای 95 درص 90 دصد می‌شود اگر آن باشد صدق قول دوم که دلیل بر صدق و کذب آن نداریم 90 درصد هست چون 90 درصد هست ارزشی ندارد ولی اگر نه 95 درصد هنوز باقی بماند یا یک مقداری کم بشود که آن درجه اطمینانی که عقلا حجت می‌دانند از بین نرود معنا این هست من هنوز اطمینان اجمالی به صدق احدهما لا به عین دارم معنای مطلب این هست که اگر این را ضمیمه کنیم با آن دلیلی که گفته اولی کاذب هست مثبت آن صدق دومی هست چون فرض این هست که اطمینان اجمالی دارم که احدهما صادق هست دو دسته علما هستند که عده‌ای می‌گویند نماز جمعه واجب هست و یک عده می‌گویند نماز جمعه حرام هست ما 90 درصد ذاتاً قول دسته اول را مطابق با واقع می‌دانیم، 90 درصد قول دسته دوم را هم مطابق با واقع می‌دانیم یک دلیل سومی آمد و گفت که نماز جمعه واجب نیست و فرض این هست که آمدن این دلیل سوم آن اطمینان اجمالی به صدق احدالمجمعین را از بین نبرده فرض کنید 95 درصد را 94 درصد کرده ولی هنوز در حدی هست که ما اطمینان داریم پس ما اطمینان داریم که یکی از این دو دسته صادق هستند دلیلی هم داریم که می گوید دسته اول صادق نیست مدلول التزامی این هست که پس دسته دوم صادق هستند اگر ما مثبتات امارات را حجت بدانیم دلیل اول که می‌گوید آن دلیل خارجینی که می‌گوید دسته اول صادق نیستند به دلیل حجیت مثبتات می‌گوید دلیل دوم صادق هستند داخل در آن بحث مثبتات امارات می‌شود ولو امر خارجی باشد لازم نیست ملازمه آن این را اثبات

کند بحث مثبت این هست که و ملازمه هر جور که ثابت شد قبول هست لازمه اماره ملازمه‌ای هست که خود امار ثابت نمی‌کند ملازمه را ما خود می‌فهمیم.

پرسش: فقط باید احتمال صدق آن دلیل خارجی از احتمال صدق ذاتی که یکی از آن دو کمتر نباشد یا مساوی باشد و یا بیشتر باشد؟

پاسخ: بحث این هست که آن دلیل خارجی آیا اطمینان اجمالی ما را از بین می‌برد یا نمی‌برد حالا کجا از بین می‌برد و کجا از بین نمی‌برد را کنار بگذارید به طور اجمالی آیا آن دلیل خارجی اطمینان اجمالی ما را از بین می‌برد اگر از بین ببرد این محاسبات نمی‌آید اگر اطمینان اجمالی ما را از بین نبرد وجود این اطمینان اجمالی به ضمیمه دلیل خارجی دال بر کذب دسته اول نتیجه این هست که به نحو اطمینان نه به نحو یقین دسته دوم صادق هستند فرض این هست که در واقع ملزوم اطمینانی ما در مثبتات امارات هم چنانکه مثبتاتی که لازمه قطعی صدق مدلول هست را حجت می‌کند جایی که لازمه اطمینانی هم باشد آن را هم حجت می‌کند یعنی فرقی از این جهت ندارد اگر ما مثبتات را حجت بدانیم آن داخل در بحث حجیت مثبتات هست که ما در کجا مثبتات را حجت می دانیم و در کجا حجت نمی‌دانیم شرط حجیت مثبتات این هست که ملازمه عرفیه باشد ملازمه شخصیه در حجیت مثبتات کافی نیست با آن شرایط که اگر مثبتات اماره حجت باشد این هم داخل در آن بحث هست اینها همه بنابر مسلک حدس هست اما بنا بر مسلک تقریر که بعداً در مورد این صحبت می‌کنم اینکه محاسبه اجماع مرکب چگونه می‌شود آیا می‌شود در اجماع مرکب به تفصیلی که اینجا هست آن را بین مستقل بودن اجماع مرکب و غیر مستقل بودن اجماع مرکب را پذیرفت یا نمی‌شود پذیرفت این هم یک بحثهایی شاید خوب داشته باشد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»